



• درآمد

دکتر مهدی بهادری نژاد در سال ۱۳۱۲ در تهران زاده شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر گذراند و سپس وارد دانشگاه تهران شد. با احراز رتبه نخست در رشته مهندسی مکانیک دانشکده فنی دانشگاه تهران، با استفاده از بورس تحصیلی به آمریکا رفت و در دانشگاه‌های «ویسکانسن» و «ایلی نوی» به تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۴۳ دکترای خود را از دانشگاه ایلی نوی در رشته مهندسی مکانیک دریافت کرد. وی از هم دوره‌ای‌های دبیرستان دکتر چمران بوده است. وی از جمله موسسان انجمن اسلامی دانشجویان مسلمان در کانادا و آمریکا بوده و تاکنون در مراکز آموزشی معتبری در اروپا و آمریکا به تدریس پرداخته است. دکتر بهادری نژاد که از جایگاه علمی ویژه‌ای برخوردار است نگاهی دارد به دوران تحصیل شهید چمران در دبیرستان و دانشگاه که در پی از نظر تان می‌گذرد.

گفت و گو با دکتر مهدی بهادری نژاد، همکلاس دوره دبیرستان
شهید دکتر مصطفی چمران

عشق ورزی خالصانه ...

ایشان، آقای دکتر عباس چمران در درس ترمودینامیک از مهندس بازرگان نمره ۲۱/۵ گرفته بود و این کار سروصدایی راه انداخته بود که چگونه از ۲۰ نمره کسی ۲۱/۵ بگیرد؟! مهندس بازرگان می‌گفت: من دو نمره به جزوه می‌دهم و ۱۸ نمره هم برای درس کنبی، این جزوه عباس چمران آنقدر زیباست که استحقاقش بیشتر از دو نمره است. آن هم با خط زیبای عباس چمران. به هر حال ما سر کلاس رفتیم، مهندس بازرگان به آقای چمران گفت: من باید به تو هم مثل برادرت نمره ۲۱/۵ بدهم.

تجربه کاری پیروزان از دانشگاه هم با شهید چمران داشتید؟

بله، ما با هم کارآموزی‌هایی داشتیم. در سال دوم دانشکده فنی، با هم برای کارآموزی به راه آهن می‌رفتیم. تابستان‌ها دو چرخه داشتیم و از دانشگاه تا منزل با دوچرخه می‌رفتیم. آن روزها خیابان‌ها آنقدر شلوغ نبود که نشود دوچرخه سوار شدن. آن سال‌ها، دانشگاه به دانشجویانی که در شان خوب بود اما وضع مالی خوبی نداشتند، یک کمک هزینه می‌داد. یاد هست که من و آقای چمران از این کمک هزینه برخوردار شدیم.

کمک هزینه چه مبلغی بود؟

ماه‌ی ۲۰ تومان. یعنی ۲۰ تا تک تومانی. نه ۲۰ هزار تومان! یاد هست که می‌رفتیم رو به روی لاله زار نو و ۲۰ تومان را می‌گرفتیم. با شرکت «یاد» هم که موسس آن مرحوم مهندس بازرگان بود، همکاری می‌کردیم. این شرکت کارهای مهندسی می‌کرد. مهندسی برق و مکانیک و... من و دکتر چمران آنجا استخدام شدیم و بعد هم برای ادامه تحصیل با استفاده از بورس تحصیلی، از ایران خارج شدیم. عکس‌های آن زمان را هنوز دارم. فرودگاه مهرآباد، آن زمان خیلی محقر و کوچک بود. آن موقع مهندس بازرگان و همکارانشان در شرکت «یاد» برای بدرقه ما، به فرودگاه مهرآباد آمده بودند. این شرکت یاد هم داستانی دارد. واژه «یاد» مخفف جمله ۱۱ استاد اخراجی از دانشگاه بود.

دانشکده فنی شرکت کردیم. دکتر چمران شاگرد اول فارغ التحصیلی این رشته بود. ایشان برق خواندند و من مکانیک و تقریباً کنار همدیگر می‌نشستیم. آن موقع سه سال اول درس‌ها مشترک بود.

ما سال چهارم هم درس‌های مشترک داشتیم. خیلی جالب است که من هیچ وقت ندیدم آقای چمران خارج از مدرسه درس بخواند، او درس را سر کلاس فرا می‌گرفت و عجیب این که همیشه بهترین نمره را هم می‌گرفت و آخر سر هم رتبه اول دانشکده فنی در رشته مهندسی برق شد. البته من هم

ایشان با هم کارآموزی‌هایی داشتیم. در سال دوم دانشکده فنی، با هم برای کارآموزی به راه آهن می‌رفتیم. تابستان‌ها دوچرخه داشتیم و از دانشگاه تا منزل با دوچرخه می‌رفتیم. آن روزها خیابان‌ها آنقدر شلوغ نبود که نشود دوچرخه سوار شدن. آن سال‌ها، دانشگاه به دانشجویانی که در شان خوب بود اما وضع مالی خوبی نداشتند، یک کمک هزینه می‌داد. یاد هست که من و آقای چمران از این کمک هزینه برخوردار شدیم.

کمک هزینه چه مبلغی بود؟

ماه‌ی ۲۰ تومان. یعنی ۲۰ تا تک تومانی. نه ۲۰ هزار تومان! یاد هست که می‌رفتیم رو به روی لاله زار نو و ۲۰ تومان را می‌گرفتیم. با شرکت «یاد» هم که موسس آن مرحوم مهندس بازرگان بود، همکاری می‌کردیم. این شرکت کارهای مهندسی می‌کرد. مهندسی برق و مکانیک و... من و دکتر چمران آنجا استخدام شدیم و بعد هم برای ادامه تحصیل با استفاده از بورس تحصیلی، از ایران خارج شدیم. عکس‌های آن زمان را هنوز دارم. فرودگاه مهرآباد، آن زمان خیلی محقر و کوچک بود. آن موقع مهندس بازرگان و همکارانشان در شرکت «یاد» برای بدرقه ما، به فرودگاه مهرآباد آمده بودند. این شرکت یاد هم داستانی دارد. واژه «یاد» مخفف جمله ۱۱ استاد اخراجی از دانشگاه بود.

رتبه اول مهندسی مکانیک شدم اما ایشان معدلش دو نمره با من فرق داشت. یعنی اینقدر اختلاف بود بین نمره‌های ایشان و بقیه شاگردان حتی شاگرد اول و خود من.
از اساتید آن زمان در ارتباط با شهید چمران چه خاطره‌ای دارید؟
یادم هست که مرحوم مهندس بازرگان در دانشکده درس ترمودینامیک به ما می‌دادند. ایشان یک امتحان کنبی می‌گرفتند و یک امتحان شفاهی، به امتحان شفاهی دو نمره می‌دادند و برای امتحان هم دو نفر داخل اتاق می‌رفتند و امتحان می‌دادند. من و شهید چمران به اتفاق برای امتحان شفاهی داخل اتاق شدیم، سال قبل از آن، برادر

آقای دکتر بهادری نژاد لطفاً از نحوه آشنایی تان با شهید چمران و خاطر اتان از ایشان بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. من فکر می‌کنم کاری که همه مردم می‌توانند در هر سنی انجام بدهند این است که زندگیشان را مرور کنند و ببینند چه کسانی بر زندگی آنها تأثیر گذاشته اند. من این کار را کردم. اگر مجاز باشم اسم ایشان را استاد بگذارم، باید بگویم دکتر مصطفی چمران، یکی از استادان زندگی من بوده‌اند با اینکه ما با هم در دوره دبیرستان همکلاس بودیم، ولی از جهات دیگر من از ایشان خیلی چیزها آموختم. این افتخار و سعادت بود برای من که در دبیرستان البرز با آقای چمران آشنا شدم.

آشنایی شما با شهید چمران از چه سالی آغاز شد؟

فکر می‌کنم آشنایی ما از سال ۳۰ یا ۳۱ بود. منزل ما چهارراه حسین آباد بود و منزل ایشان هم «سرپولک» ما با همدیگر از دبیرستان البرز از همان خیابان حافظ پیاده به خانه می‌آمدیم و روزی دو بار فرصت داشتیم که با همدیگر صحبت کنیم. آشنایی ما هم خیلی اتفاقی بود. من هرگز لحظه آشنایی مان را فراموش نمی‌کنم که با چه محبت و عشقی اول بار با من سلام و علیک کرد. من تازه به دبیرستان البرز رفته بودم، قبلاً شاگرد مدرسه خاقانی بودم و ایشان هم در دارالفنون بودند. اجازه بدهید این سؤال را از جنابعالی هم داشته باشیم که ویژگی اخلاقی بارز شهید چمران را در آن سال‌ها در چه دیدید؟

به نظر من خصوصیت بارز او «عشقش» بود. واقعاً همه را دوست داشتند و عاشق بودند. عاشق همه، با عشق وافر و با همه احوالپرستی می‌کرد و این دوستی ما سال‌ها ادامه داشت. در دبیرستان البرز با هم بودیم و صحبت‌ها داشتیم. بعد هر دو وارد دانشکده فنی شدیم و کنکور دادیم. البته ایشان در ورود به دانشگاه تهران شاگرد اول نبودند. آن موقع، دانشکده‌ها هر کدام کنکورشان مجزا بود. دانشکده فنی هم برای خودش یک کنکور جداگانه داشت. من و آقای چمران به رشته مهندسی علاقه داشتیم ولی در کنکور

دکتر چمران در دوره دانشجویی.



و مجدداً به کالیفرنیا آمد. اتفاقاً زمانی که ایشان از شیکاگو عبور می‌کرد، من هم به شیکاگو رفته بودم و ایشان و برادرش آقای مرتضی چمران را آنجا ملاقات کردم. بعد هم من به ایران آمدم و دیگر تماس مکاتباتی ما قطع شد. بعد از پیروزی انقلاب که شهید چمران به ایران آمدند، در جریان کارها و فعالیت‌هایشان بودید؟

بله، یادم هست در منزل آقای دکتر ابتکار و در یک شب عید، دکتر چمران را که تازه از آمریکا آمده بود بعد از چند سال دوری دیدم و خیلی خوشحال شدم، آنقدر که شب از خوشحالی دیدارش نمی‌توانستم بخوابم. در منزل دکتر ابتکار، شب هر کدام روی یک تخت دراز کشیدیم و ساعت‌ها حرف زدیم و خاطره‌ها را زنده کردیم.

در سال‌هایی که در دبیرستان البرز با دکتر چمران همکاری داشتید، بحث‌های مذهبی هم با همدیگر می‌کردید؟

بله، نه تنها در دبیرستان البرز، در دانشکده فنی هم فرصت‌هایی داشتیم که با هم بحث مذهبی می‌کردیم. یادم هست که یک روز ایشان از من دعوت کرد برویم مسجد مسروی و می‌گفت: آنجا آقای منبر می‌رود که خیلی خوب صحبت می‌کند، برویم پای صحبت او بنشینیم.

دکتر چمران وقت آزادش را مثل ما صرف درس خواندن نمی‌کرد. او درس را سر کلاس یاد می‌گرفت و بعد وقت اضافه‌اش را صرف کارهای عرفانی و مذهبی می‌کرد یا به مسجد می‌رفت. اتفاقاً آشنایی آقای سهراب پور هم با من در آمریکا، به وسیله شهید چمران بود.

دکتر چمران ورزشکار هم بود، یادم هست که می‌گفت: در دارالفنون با «تختی» تمرین کشتی می‌کردیم. خب تختی قهرمان کشتی بود، اما با او هم سن و سال بودند و به دکتر چمران فنون کشتی را یاد می‌داده و خیلی هم همدیگر را دوست داشتند.

ممکن است توهم بشود که تختی با شهید چمران در دارالفنون همکاری داشته باشد، اما اینطور نبود. موضوع این بود که فدراسیون کشتی آمده بود در دارالفنون یک سالن کشتی انتهایی زمین ورزش آنجا ساخته بود. آنجا محل ورزش دانش آموزان بود. اما چون فدراسیون کشتی جایی نداشت، آنجا را ساخته بود. آن وقت اعضای تیم ملی کشتی می‌آمدند آنجا تمرین می‌کردند. آن زمان، تنها سالن کشتی کشور آنجا بود. دانش‌آموزان دارالفنون هم می‌رفتند تمرین می‌کردند. بنابراین شهید چمران آنجا با تختی آشنا شده بود. سال‌ها بعد هم شهید چمران در رئای تختی مقاله بسیار زیبایی در آمریکا نوشت.

دکتر چمران با خانمی آمریکایی که مسلمان شده بود ازدواج کرد و اسم همسرش را «پروانه» گذاشته بود و دختر کوچک نزدیک به یک ساله‌ای هم داشت که اسمش «روشن» بود. این دختر بسیار مورد علاقه دکتر چمران بود، خیلی به او دلبسته بود. آن زمان دکتر چمران مشغول اتمام تز دکترایش بود.

رسم اینطور بود که هر کس دکترایش را تمام می‌کرد، دنبال کار می‌گشت. خب مکاتبه می‌کرد با دانشگاه‌های مختلف برای کار، البته دانشگاه‌ها هم ممکن بود به بعضی از افراد پیشنهادهای متفاوتی بدهند برای جذب متقاضیان. الان درست یادم نیست که دانشگاه «کانزاس» بود، یا دانشگاه «ارکانزاس» از دانشگاه‌های خوب آمریکا که برای جذب دکتر چمران، سمت استادی را به ایشان پیشنهاد داده بودند. می‌دانید که معمولاً شروع تدریس در دانشگاه‌ها با سمت استادیاری است که می‌شود «اسیستان پروفیسور»، بعد «اسوشیت پروفیسور» و بعد «فول پروفیسور» اما به دکتر چمران پیشنهاد پروفیسوری داده بودند که بتوانند بیشترین حقوق را به او بدهند. آنجا رئیس دانشکده این آزادی را دارد؛ البته این موضوع را رئیس دانشگاه هم باید تایید کند. می‌خواهم بگویم اینقدر کار دکتر چمران از نظر علمی بالا بود و توصیه‌نامه استاد راهنمایش چنان بود که آن دانشگاه حاضر شده بود بیشترین حقوق و بالاترین عنوان دانشگاهی را در همان ابتدا به ایشان بدهد. متهمی دکتر چمران به دانشگاه نرفت و به پیشنهاد و مشورت استاد راهنمایش برای ادامه تحقیقاتش به مرکز تحقیقاتی «بل» رفت. این مرکز در شمال شرق آمریکا است. استاد راهنمایش به او گفته بود: هر وقت بخواهی می‌توانی به دانشگاه بروی، بهتر است حالا کمی به تحقیقات علمی بپردازی.

اما شهید چمران مدت زیادی در شرکت بل نماند، چه دلیلی داشت؟

دکتر چمران به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش نمی‌توانست مدت زیادی به کارهای تحقیقاتی بپردازد. او فعالیت‌های سیاسی گسترده‌ای در آمریکا داشت و بعد هم به لبنان رفت

خراج آن اساتید به چه دلیلی بود؟

بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ جمعی از اساتید را که سابقه فعالیت سیاسی داشتند، اخراج کردند. از جمله همین ۱۲ نفری که شرکت یاد را درست کردند. بعضی وقتها مهندس بازرگان شوخی می‌کرد و می‌گفت: ما وقتی شرکت را درست کردیم، ۱۲ نفر بودیم و بعد یکی از آقایان همراه ما نیامد و ما ۱۱ نفر شدیم. ما هم به شوخی می‌گفتیم: خوب شد که ۲۰ نفر نبودید والا اسم شرکت می‌شد «شرکت بابا» و ایشان می‌خندید.

از سفرتان با دکتر چمران برای ادامه تحصیل به آمریکا بفرمائید.

بله! من دقیقاً یادم هست که با پرواز «ارفرانس» اول به فرانکفورت رفتیم. من زبان خارجی‌ام انگلیسی بود و دکتر چمران زبان خارجه‌اش فرانسه بود. ما هر جا که می‌رفتیم غذا بخوریم دقت می‌کردیم که در لیست غذا گوشت خوک نباشد. به هر حال، چون هوا بد بود، چند شب آلمان ماندیم و بعد به نیویورک رفتیم. چند روزی هم در واشنگتن‌دی‌سی بودیم و بعد رفتیم به شیکاگو. اخوی بزرگتر آقای چمران، آقای مرتضی چمران که از لحاظ سنی بین مصطفی و عباس بود، آنجا اقامت داشت و ما به منزل ایشان در شیکاگو رفتیم. از موزه‌های بسیار خوب آنجا مثل موزه «علوم و صنعت» که بسیار مجلل و جالب بود، دیدن کردیم. در شیکاگو من و دکتر چمران از همدیگر جدا شدیم. ایشان پذیرش از دانشگاه تگزاس داشت که برادر بزرگترشان دکتر عباس چمران، از سال قبل آنجا بود و من هم به دانشگاه «ویسکانسن» رفتم. هفته‌ای یک نامه هم رد و بدل می‌کردیم، افسوس که هیچکدام از نامه‌ها را نگه نداشتیم. به وسیله آن نامه‌ها که با خط بسیار زیبای ایشان و خیلی کوتاه نوشته می‌شد، از حال او باخبر می‌شدم. ایشان فوق لیسانس خودش را از همانجا گرفت و من هم از دانشگاه ویسکانسن. بعداً دکتر چمران به «برکلی» رفت و من هم رفتم به دانشگاه «ایلی نوی»، دکتر چمران بعدها با خانمی آمریکایی که مسلمان شده بود، ازدواج کرد. من سال ۴۰ یا ۴۱ با چند نفر دیگر از ایلی نوی در شیکاگو به دانشگاه کالیفرنیا در غرب آمریکا رفتیم و بعد به منزل ایشان در همان «برکلی» رفتم.

دکتر چمران اسم همسرش را «پروانه» گذاشته بود و دختر کوچک نزدیک به یک ساله‌ای هم داشت که اسمش «روشن» بود. این دختر بسیار مورد علاقه دکتر چمران بود، خیلی به او دلبسته بود. آن زمان دکتر چمران مشغول اتمام تز دکترایش بود. ما چند روزی آنجا بودیم و در جریان کارها و تحقیقاتش قرار گرفتیم.

آقای دکتر، چرا دکتر چمران بعد از ارائه تز دکترایش، جذب دانشگاه‌های آنجا نشد؟

